



۲۰۱۸/۰۶/۱۸

ملک الشعراء محمد نسیم اسیر

سفر به کابل!



مطالعه شعر زیبا و گیرایی از استاد دانشمند و گرانقدر جناب «حامد نوید» در فیسبوک، به عنوان «سفر به سوی وطن» مرا به یاد منظومه ای انداخت که هنگام مواصلت در فضای وطن، بدهتاً در طیاره سروده شده است.

فتوی کابل زیبا از طیاره

چنانکه قبلاً هم نوشته ام در اگست ۲۰۰۴ میلادی، بعد از بیست و یک سال دوری جانکاه از میهن، عزم سفر به کابل زیبا و عزیزم را گرفتم. طبق معمول پیلوت طیاره، هنگام عبور از فضای ایران، مواصلت به فضای وطن عزیز را به مسافرین ابلاغ کرد.

با شنیدن نام افغانستان احساسی به من دست داد و بدهتاً بیتی به خاطر گذشت که تا رسیدن به میدان هوایی کابل تکمیل و اینک از نظر تان می گذرد. جهان سپاس از استاد «حامد نوید» که با طبع رسای خود، مرا به یاد این سزوده که خودم را هم خوش می آید انداخت:



ای مادر عزیز، به دامانت آمدم چون طفل پا گریز به فرمانت آمدم

نقدی ز عمر رفته به کف داشتم هنوز
سامان زندگی همه برباد رفته است
خواهم که باغ طبع منت گلفشان کند
هر لحظه شعر ناب بخوانم بنام تو
تو چرخ تابناک و منم اختر ضعیف
گرچه خمیده قامت و دل واژگونه ام
چون شیشه شکسته ز صد جا شکسته‌ای
صد ها پیام شوق فرستادمت ز دور
یک چند میزبانی بیگانه کرده ای
از دامن تو فیض فراوان گرفته ام
اینک بهار عمر گذشت و خزان رسید
چندین سحر فروغ جمال تودیده ام
تنها نه من حکایت هجر تو می کنم

تا سازمش دو دسته به قربانت آمدم
تا محو گردم از سر و سامانت، آمدم
صد دسته گل بسوی گلستانت آمدم
من شاعر شکسته، غزلخوانت آمدم
چون آفتاب روشن و تابانت آمدم
با یاد فصل های شکوفانت آمدم
من نیز همچو آئینه حیرانت آمدم
اینک پیام آور دورانت آمدم
بیگانه چون گریخته، مهمانت آمدم
چون طفل فیضیاب دبستانت آمدم
تا تازه تر شوم ز بهارانت آمدم
ای رنگ باخته! به شبستانت آمدم
چون من هزار کشته ز هجرانت آمدم

عشقت مرا همیشه به زنجیر می کشد
همچون «اسیر» بسته به پیماننت آمدم

م. نسیم «اسیر» ۳ اگست ۲۰۰۴، فضای وطن

assir_nacim_safar_ba_kabul.pdf